### اشاره

بحث در مقدمات مفاهیم بود به این نکته رسیدیم که با توجه به اینکه بحث کلی در دلالت بود، بحث مفاهیم که جایگاه خاصی به خود در میان مدالیل لفظی اختصاص داده است، چه ویژگی دارد که شایسته بحث منحاز و متمیز در میان مباحث الفاظ اصول شده است؟

این یک بحث تحلیلی است که البته صرفاً یک بحث تحلیلی نیست و احتمال تأثیر عینی و عملی در فقه دارد و در محل خود به کار می‌آید. گذشته از اینکه این مباحث در عین عقلی بودن، در بدنه فقه وارد شده و تأثیرگذارند.

### تحلیل مفهوم

بر اساس نظریه شهید صدر که چند نظریه را مطرح نموده بودند بحث را پیش بردیم و وجه مرحوم نائینی و آخوند را در این بحث مطرح کردیم. در تحلیل حقیقتِ مفهوم، چند نظریه است، که در ادامه دو نظریه دیگر مطرح می شود.

### تحلیل سوم: نظریه مرحوم اصفهانی

 نظریه سوم، نظریه اصفهانی در تعلیقه بر کفایه است که بر اساس تحلیل مورد نظر ایشان، «مفهوم شدن یک معنای غیر مصرح» این جنس تعریف مفهوم بر اساس نظریه ایشان است، «انفهام و مفهوم شدن این معنی از لفظ» این عبارت، جنس تعریف برای مفهوم است، این مفهومیت و مفهوم شدن یک معنا از لفظ گاهی مصرح است و گاهی غیر مصرح؛ و البته در غیر مصرح، دو حال است، یکبار اینکه در منطوق اخذ نشده باشد، مثل مقدمه که در وجوب نماز مثلاً وجوب مقدمه که وضو است در آن اخذ نشده است و گاهی این انفهام مصرح است.

گاهی مفهومیت اصلاً در خطاب نیست و این عقل است که آن را می‌فهمد مثل ملازمات عقلیه و گاهی مفهوم می‌شود از لفظ به طور مطابقی، این دو نوع مفهوم دانسته نمی‌شوند و البته گاهی انفهام معنا از لفظ مستقیم نیست، ولی در عین حال آن معنا مأخوذ در منطوق است. همین حالت سوم، مفهوم است.

این تصویر و تحلیل برای مفهوم، اگر به تحلیل صاحب کفایه بر نگردد یا اینکه توضیحی به این تحلیل اضافه نشود، به خودی خود محل اشکال است، چراکه می‌دانیم که لفظ، بخشی از دلالات سیاقیه و اشارات را می‌رساند که البته این قبیل مفهومیت معنا از لفظ را به هیچ وجه مفهوم نمی‌شمارند ولی در این تحلیل از مفهومیت داخل است، بدین ترتیب این تحلیل مانعیت از اغیار ندارد، هر چند شاملیت آن محل اشکال نیست.

از سویی حتی در شمول این تحلیل هم ممکن است اشکال شود که مفهوم شرط یا وصف، همیشه مفهوم لفظی نمی‌تواند باشد، برخی از استدلالات مفهوم شرط یا وصف، استدلال‌هایی کاملاً عقلی‌اند و نه لفظی که سنخ این مدلول را عقلی می‌کند!

بدین ترتیب، این تحلیل با این تقریر، همه استدلالات برای اثبات مفهوم را پوشش نمی‌دهد.

### تحلیل چهارم: نظریه شهید صدر

تحلیل چهارم، تحلیل شهید صدر است که پس از نقد و بررسی تحلیل های قبل، این نظریه را دارند که مدلول التزامی یک لفظ، دو قسم است، یک قسم اینکه مدلول التزامی برای یک جزء از لفظ است، و گاهی مدلول التزامی ناشی از ربط بین دو جزء یک قضیه است؛ مفهوم از این قسم دوم است. در قسم اول اگر گفته شود که آب مطهر است مدلول التزامی اش این است که خودش طاهر است. این مفهوم نیست ولی اگر گفته شود که اذا خفی الاذان فقصر این مدلول لازم ارتباط بین این دو قسم است. بدین ترتیب مفهوم، یک مدلول التزامی است ولی این التزام، یا محصول یک جزء لفظ است و یا محصول ارتباط بین دو جزء لفظ است.

### اشکال تحلیل چهارم

این تحلیل محل اشکال است که آقای شاهرودی هم این اشکال را در بحوث مطرح نموده است، یک اینکه این تحلیل، فقط مفهوم مخالف را شامل است. هر چند که این اشکال را خود شهید صدر پذیرفته است و این قبیل مفاهیم موافق را از تحلیل ارائه شده برای مفهوم بیرون برده است و تحلیل مطرح شده ایشان وارد نمی‌شود. این اشکال به عدم شاملیت است، چراکه مفهوم مخالف داخل در تحلیل نیست و فقط مفهوم خالف داخل است. این به نوعی خلاف عرف اصولیون قائل شدن است که همه اصولیون مفهوم موافق را هم، مفهوم می‌دانند.

### جواب از اشکال

این اشکال به نحوی قابل جواب است که لا تقل لهما افّ هم از ربط بین دو جزء کلام به دست آمده است چراکه اگر نهی در کنار این قول افّ نیامده بود این مفهوم فهم نمی شد.

### اشکال دیگر

اشکال دوم اینکه این تحلیل، شمولش نسبت به حتی مفاهیم مخالف هم محل اشکال باشد، به عنوان مثال در مفهوم عدد که بحث از ارتباط بین دو جزء نیست که این ارتباط اجزاء لفظ، مفهوم ساز شود.

تا کنون چهار نظریه در تحلیل مفهوم بیان شد که وجه ممیز مفاهیم از دیگر مدالیل لفظی بود.

### تحقیق در مسأله و بیان نکات

تحقیق اینکه نظریه صاحب کفایه قابل اعتنا است که البته با افزودن چند نکته در کنار آن، فصلِ ممیز مفاهیم از دیگر مدالیل التزامی لفظیه، به دست می‌آید؛

**نکته اول:** اینکه مفهوم، مدلول التزامی است اعم از اینکه لازم آن، لفظی باشد و یا عقلی؛ چنانچه در برخی استدلالات، مفهوم لازم عقلی می‌شود. اما حتی اگر مفهوم، لازم عقلی هم باشد، در عین حال پایه آن مدلول التزامی عقلی، یک نکته لفظی باید باشد. پس مفهوم مبتنی و متکی بر لفظ است یا مستقیم و یا با واسطه یک حکم عقلی؛ این به خلاف وجوب مقدمه است که هیچ ابتنائی بر لفظ ندارد.

**نکته دوم:** اینکه مفهوم، از آن مدلول‌هایی است که لازم معناست و نه ملزوم معنا؛ اگر دلیل بیان کند که آب مطهِّر است، این لازم این است که آب طاهر باشد، در اینجا مفهوم طاهریت، ملزوم مفهوم مطهریت است و نه لازم آن، این مفهوم لازم، زمانی مفهوم دانسته می شود که در مرحله ای بعد از مفهوم اولیه باشد و نه پس از آن؛ آب باید طاهریتش پذیرفته شود تا به مطهریت آن برسیم.

**نکته سوم:** اینکه مفهوم، همیشه یک مدلول لازمی است که همیشه دلالتش دو مرحله‌ای است، به طور واضح در شرطیه این تعدد مراحل دلالت، مشهود است، اذا خفی الاذان فقصر، این لفظ این دو جزء را و به هم چسبیده بودنشان را می فهماند و اینکه به دلیل به هم چسبیدگی شان، در صورت نبود یکی، دیگری هم نیست. حتی این ویژگی در مفهوم موافق و اولویت هم هست «لاتقل لهما افّ» هم اینگونه است، فهم اولیه مدلول و فهم مرحله دوم آنکه این مستلزم نوعی اهانت است و این حرام است. حتی تنقیح مناط هم اگر از مفاهیم دانسته شود، اینگونه است.

بدین ترتیب مدالیل غیر مطابقی، دو قسمند؛ یا یک مرحله‌ای هستند و یا دو مرحله‌ای؛

در مدالیل دو مرحله‌ای، گاهی لازم معنی، جزء مقدمات و در سلسله علل حکم است که این مفهوم نیست و گاهی در سلسله علل نیست که این نوع مدلول دو مرحله‌ای، مفهوم است.

به طور خلاصه باید گفت، مدلول غیر مطابقی که ریشه در لفظ دارد و دو مرحله‌ای است و در رتبه علل آن حکم نیست، این تعریف مفهوم است.